روزنامه شرق

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ نمابر: ۸۸۸۴۱۲۷۹

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰

چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۱:۵۷ اذان مغرب ۱۷:۱۱ اذان صبح فردا ۵:۳۴ طلوع آفتاب ۷:۰۳

شنبه ۱۹ آذر ۱۳۹۰ • ۱۴ محرم ۱۴۳۳ • ۱۰ دسامبر ۲۰۱۱ • سال نهم • شماره پیاپی ۱۴۱۲ • شماره ۴۸۸ دوره جدید • ۱۲ صفحه + ۳۲صفحه ضمیمه

مستند خسرو شکیبایی به جشنواره فیلم فجر می‌رود

مستند «ساکن صحرای سکوت» به تهیه‌کنندگی جمشید مشایخی و سید هادی منبتی و به کارگردانی الهام قره‌خانی و امیر مهرتاش مهدوی متقاضی حضور در جشنواره فیلم فجر است. در «ساکن صحرای سکوت» هنرمندانی چون جمشید مشایخی، ژاله علو، مرتضی احمدی، داریوش مهرجویی، مسعود کیمیایی، جلال‌الدین معیریان، کیومرث پوراحمد، بیژن بیرنگ، زنده‌یاد مسعود رسام و... حضور دارند و همچنین در ارتباط با زندگی خانوادگی این هنرمند، پروین کوشیار (همسر شکیبایی) پوریا و پوپک (فرزندان شکیبایی) به گفت‌وگو نشسته‌اند.

نقد فرهنگ

ماجرای مگس‌های روی دیوار

روبرت صافاریان

■ مگسی که روی دیوار نشسته است شما او را نمی‌بینید. بدون توجه به حضورش کار خودتان را می‌کنید. هر کاری. ممکن است سر زن‌تان داد بزنید، یا روی بچه‌تان دست بلند کنید، ... خلاصه، کارهایی که جلو دوربین نمی‌کنید. موقعیت آن مگس، کمال مطلوب مستندسازی است که می‌خواهد موضوعش در حضور دوربین همان‌طور رفتار کند که انگار دوربین وجود ندارد. به آن نگاه نکند. خودش را جمع و جور نکند. یقه‌اش را درست نکند و البته مانند همه کمال‌مطلوب‌ها این خواست هم در شکل کاملش دست‌یافتنی نیست، منتها فیلمساز می‌کوشد حتی‌الامکان به آن نزدیک شود.

اصطلاحی است کمابیش فنی و کمابیش تخصصی برای نامیدن رفتار دوربین و فیلمساز در نوع خاصی از مستندسازی که به سستندسازی مشاهده‌گر (observational documentary) مشهور است به کار می‌رود. این شیوه به پیگیرترین شکل در جریانی که در سینمای مستند آمریکا که به سینمای مستقیم direct cinema مشهور شد به کار می‌رفت. مثلا در کارهای ریچارد مایزلیس که چند سال پیش به تهران هم آمد و توانستیم تعدادی از کارهایش را ببینیم و به حرف‌هایش در تشریح روش کارش گوش کنیم.

برخی اصطلاحات به اثر هنری می‌مانند. به عقل جن خطور نمی‌کرد که برای تشریح این شیوه فیلمسازی از چنین تشبیهی استفاده کند. احتمالا سرصحنه فیلمبرداری یا کارگردان حوصله‌اش از رفتار غیرطبیعی آدم‌های جلو دوربین سر رفته و داد زده: بابا فکر کنید ما هم مثل یکی از این مگس‌های روی دیوار هستیم. این اصطلاح آنقدر بیانگر و تصویری است که خواناخواه گرایش به ورود به حیطه گسترده‌تری را دارد. از آن اصطلاحاتی است که به تدریج معنای اصلی خود را از دست می‌دهند و به‌تدریج حتی در همان حوزه تخصصی به معنایی به کار می‌روند که دور است از نیت اصلی و کاربرد سازندگان آن.

مثلا در مصاحبه‌ای با ورنر هرتزوگ این پرسش و پاسخ را می‌خوانیم:

پرسش: در مستندسازی نظاره‌گر خاموش را مگس روی دیوار می‌نامند. می‌توانیم بگوییم شما یکی از مستندسازانی هستید که می‌خواهند مگس توی سوپ باشند، چون با موضوع درگیر می‌شوند؟

هرتزوگ: من همیشه بر این باور بوده‌ام که باید دخالت کنیم، خلق کنیم؛ بالاخره ما کارگردانیم. در کنفرانسی در آمستردام که ۵۰۰ کارگردان در آن شرکت داشتند، این موضوع چنان لوث شده بود که اعصابم داغون شد. میکروفون را گرفتم و گفتم: «کودن‌ها! ما نباید مگس روی دیوار باشیم، من می‌خواهم زنبور سرخی باشم که نیش می‌زند!»

و اخیرا در نوشته‌ای از دکتر ناصر فکوهی درباره فیلم مستند فرشته‌ای روی شانه راست من (آزاده بیزارگیتی) خواندم:

... [فیلم] کار خود را در رسالتی که باید یک فیلم مستند در بالاترین و زیباترین قدرت خود داشته باشد انجام می‌دهد، اما نه فیلمی خنثی و به دور از مسوولیت انسانی و بازتابنده‌ای که فیلمساز باید داشته باشد، «دوربین مگسی [نیست که] روی دیوار نشسته است»، ...

در هر دو این نوشته‌های مگس روی دیوار بودن که در واقع یک روش تصویربرداری از موضوع است، به معنای خنثی بودن فیلمساز نسبت به موضوع و واقعیت به کار رفته است. در حالی که چنین نیست. بسیاری از فیلمسازان سینمای مستقیم داعیه مبارزه اجتماعی داشته‌اند. مثلا همین مایزلیس فیلمی ساخته درباره تلاش‌های وکیلی برای نجات جان یک محکوم به اعدام اصلاح شده. فیلم‌های مشاهده‌گر نه بی‌احساس‌اند نه خنثی. بخش قابل‌توجهی از فیلم فرشته‌ای روی شانه راست من نیز به همین شیوه مشاهده‌گرانه ساخته شده. اما واقعیت این است که خود اصطلاح جان می‌دهد برای استفاده به همین معنای اخیر. توجه کنید هرتزوگ چطور تشبیه نهفته در این اصطلاح را بسط می‌دهد و می‌گوید می‌خواهد زنبور سرخی باشد که نیش می‌زند.

فارغ از این بحث اصطلاح‌شناسی، تعداد مگس‌هایی که نه تنها روی دیوارها، بلکه بر سقف دکان‌ها، گوشه خیابان‌ها و ایستگاه‌های قطار و مترو به نظاره ما نشسته‌اند روزبه‌روز بیشتر می‌شود و شهروند عادی جامعه بیشتر به حضور این مگس‌ها خو می‌گیرد و بدون توجه به آنها به کار روزمره خود مشغول است. این امر شاید کار مستندساز را هم اندکی راحت می‌کند، چرا که دوربین کوچک او دیگر برای بیشتر آدم‌ها چیزی است معمولی و بی‌اهمیت، چیزی در حد همان مگس روی دیوار.

برداشت آخر

آخرین ماه‌گرفتگی سال

گروه علم: امروز (شنبه ۱۹ آذر) ماه‌گرفتگی زیبایی روی می‌دهد که همه مردم ایران می‌توانند آن را تماشا کنند. این ماه‌گرفتگی ساعت ۱۶ آغاز می‌شود و ساعت ۱۹ به پایان می‌رسد. این ماه‌گرفتگی آخرین گرفت سال ۹۰ است. ایران در سال ۱۳۹۰ شاهد دو ماه‌گرفتگی کامل است. اولین ماه گرفتگی سال ۹۰ در ۲۵ خرداد رخ داده بود؛ این در حالی است که به ندرت اتفاق می‌افتد که یک منطقه در طول یک‌سال شاهد دو گرفت کامل باشد. رصد ماه‌گرفتگی امروز اهمیت بسیاری دارد چراکه تا سال ۱۳۹۴ ماه‌گرفتگی کامل دیگری در ایران قابل مشاهده نیست. بنابر این کسانی که ماه‌گرفتگی امروز را از دست بدهند، باید برای تماشای ماه‌گرفتگی بعدی تا سال ۱۳۹۴ منتظر بمانند. ماه‌گرفتگی کامل بعدی روز ششم مهر سال ۱۳۹۴ رخ می‌دهد. اما ماه‌گرفتگی کامل امروز، از یک جنبه دیگر نیز اهمیت دارد و آن هم جنبه زیبایی آن است، چراکه ماه در زمان غروب خورشید، با وضعیت گرفت از شرق طلوع می‌کند. البته ایران ۱۰ سال قبل نیز چنین ماه‌گرفتگی‌ای را تجربه کرده بود اما بر خلاف گرفت سال ۹۰، در سال ۸۰ درحالی‌که از یک سو خورشید طلوع می‌کرد، از سوی دیگر ماه در وضعیت گرفت به طرف پایین افق در حرکت بود. ماه‌گرفتگی امروز از ساعت ۱۶:۱۶ با گرفت جزیی آغاز می‌شود و در ساعت ۱۷:۳۶ ماه در نیم سایه زمین قرار می‌گیرد. از ساعت ۱۸ نیز می‌توان ماه‌گرفتگی کامل را در آسمان رویت کرد. زمان پایان گرفت کامل ساعت ۱۸:۲۷ و زمان پایان گرفت جزیی ساعت ۱۹:۴۸ است. این پدیده نجومی که از تمامی ایران قابل مشاهده است، از مناطق شرقی آغاز می‌شود و در شهرهای غربی کشور به پایان می‌رسد.

دیده‌بان

بازگشت بخش مستند به جشنواره فیلم فجر

چرخی که فقط برای دولت می‌چرخد

ناصر صفاریان

امسال هم مثل اغلب این سال‌ها، با آمدن دبیری جدید برای جشنواره فجر، باز چیزهایی کم و چیزهایی اضافه خواهد شد، باز مقررات تغییر خواهد کرد و باز در معاونت سینمایی متکی به مدیریت فردی، چرخ سینما باز اختراع خواهد شد.

یکی از این تغییرات، اضافه شدن بخش مستند به جشنواره است. همان بخشی که سال گذشته بنا به سلیقه دبیر سال پیش حذف شده بود. با توجه به مدیریت نادرست و افت کیفی جشنواره‌های «سینماحقیقت» و «فیلم کوتاه تهران» در دو سال گذشته، اضافه شدن دوباره بخش مستند و کوتاه می‌تواند فرصتی باشد برای حضور و دیده شدن آثار. ولی آن چه اعلام شده، فقط اضافه شدن بخش مستند است، آن هم مستند بلند بالای ۷۰ دقیقه. این اختراع چرخ، یکی از ویژگی‌هایش این است که فارغ از زمان‌های استاندارد جهانی که در همه جشنواره‌ها، تلویزیون‌ها و مراکز مستند در گوشه و کنار این جهان پهناور وجود دارد، زمان مستند بلند را به جای – حداکثر – ۶۰ دقیقه، به ۷۰ دقیقه افزایش داده‌اند. مسوولان جشنواره نیازی هم به توضیح نمی‌بینند که این عدد ۷۰ از کجا آمده و دلیلش چیست. ویژگی دیگر این اختراع این است که بی‌نیاز به نیم‌نگاهی به فضای غالب سینمای مستند ایران ـ که اغلب فیلم‌ها مستند کوتاه و مستند نیمه‌بلند هستند ـ تصمیم گرفته شده بخش مستند جشنواره فجر، فقط برای فیلم بلند باشد. این در حالی است که مستند بالای ۷۰دقیقه، آنقدر در زمینه تعداد نایاب و کم یاب است که با کمی اغماض، می‌توان ادعا کرد در بخش خصوصی، اصلا فیلم مستند ۷۰ دقیقه‌ای ساخته نمی‌شود. چرا که در شرایط بی‌حمایت نسبت به سینمای مستند، در سرزمینی که مستندسازان مهم و صاحب نامش بهترین فیلم‌های‌شان را با سرمایه شخصی و در قالب کارگردان / تهیه‌کننده می‌سازند، کسی امکان سرمایه‌گذاری و ساخت چنین مستندهایی را پیدا نمی‌کند. از این دو منظر، اختراع چرخ مستند جشنواره امسال سوال‌برانگیز جلوه می‌کند. ولی با رجوع به صحبت‌های مسوولان می‌توان دلیل حضور مجدد بخش مستند را دریافت. دبیر جشنواره در گفت‌وگوی مطبوعاتی‌اش، اضافه شدن این بخش را بر آمده از سه عامل معرفی کرده: پیشنهاد مدیر مرکز گسترش سینمای مستند، نظر صنوف و نظر مستندسازان. عنوان کلی «مستندسازان»، در نهایت متوجه چند فیلمساز نزدیک به مدیریت دولتی و مسوولان سینمایی است و استناد به این گروه معرفی نشده، نمی‌تواند دلیل موجهی باشد. در زمینه مستند، دو صنف در سینمای ایران وجود دارد: انجمن مستندسازان سینمای ایران و انجمن تهیه‌کنندگان مستند. بنده به‌عنوان نایب‌رییس انجمن مستند سازان، به صراحت اعلام می‌کنم در این زمینه کوچک‌ترین مشورتی با این دو صنف نشده و هیات مدیره هر دو صنف، نسبت به حضور بخش مستند به این شکل، معترض هستند. می‌ماند نظر مدیر مرکز گسترش سینمای مستند که با مصاحبه چند روز بعد او و اعلام اینکه نطفه حضور این بخش در دل یک سفر استانی و با پیشنهاد او بسته شده، ماجرا روشن می‌شود. در شرایطی که فیلم بالای ۷۰دقیقه در بخش خصوصی ساخته نمی‌شود، این بخش فقط برای این گشایش یافته که تعدادی فیلم دولتی به نمایش درآید و تقدیرشود. در واقع، اختراع چرخ امسال، یک اختراع درون گروهی است. چرخی که قرار است فقط برای بخش دولتی بچرخد. همین.

من که سر درنمی‌آورم

جای ما اینجاست

ناهید طباطبایی

چند روز پیش یکی از دوستان نویسنده‌ام را در یک کتاب‌فروشی دیدم، مدت زیادی بود که او را ندیده بودم و نمی‌دانم چرا فکر کرده بود که من مسافرت هستم، بیرون از ایران. برایش گفتم که در کل سال شاید یک ماه بروم سفر، آن هم از روز دهم‌اش دلم می‌خواهد برگردم. گفتم که دچار سردرگمی می‌شوم و دیگر خودم را به جا نمی‌آورم. او هم بر این عقیده بود که جای ما اینجاست که ما از این هوا تنفس می‌کنیم و مسایل ما، مسایل همین مردم است. ما از همین شرایط تغذیه می‌کنیم و با وجود اینکه به دلیل حساسیت‌های‌مان گاهی بیش از حد رنج می‌بریم، اما می‌دانیم هر جای دیگر غیر از اینجا این رنج چند برابر خواهد شد. با وجود اینکه هنر مقوله‌ای جهانی است و همه انسان‌ها دارای دردها و شادی‌های مشترک هستند، اما آن چیزی به دل مخاطب - حتی جهانی- می‌نشیند که برخاسته از متن زندگی بومی خود نویسنده باشد. در این میان شاید بعضی هنرها بیشتر اقبال جهانی شدن داشته باشند. هنرهایی مثل سینما که بیشتر از طریق دیدن ارتباط برقرار می‌کنند یا نقاشی و کم و بیش موسیقی که بدون واسطه به ذهن مخاطب راه می‌یابند. البته در حال حاضر نمونه‌های سینمایی از همه موفق‌تر هستند. فیلمی مثل «جدایی نادر از سیمین» که خیلی ساده به مسایل زندگی عادی ما ایرانی‌ها می‌پردازد، همه جوایز را از آن خود می‌کند یا فیلم‌های کیارستمی که بعضی‌هایشان را حتی ما در ایران نمی‌توانیم ببینیم. ولی همین کارگردانان موفق نیز از جامعه ما تحفه می‌برند.

اما ادبیات ما که برای آشنایی با آن دانستن زبان فارسی یک رکن اصلی است، از اقبال کمتری برخوردار است. مگر نویسنده به آن حد از شهرت رسیده باشد که آثارش فورا ترجمه و خوانده بشود. و این شاید یکی، دو نفر. اما نویسندگانی که مهاجرت کرده‌اند، باور ندارم که بتوانند پس از این اثری درخور توجه از خود به جا بگذارند. نویسنده‌ای که دهه چهار و پنج عمر خود را در ایران زندگی کرده، جز بازگویی زندگی گذشته خود چه دارد که برای مخاطب خارجی جالب باشد و اگر بخواهد از دنیای ایشان یا مواجه با آن داستان بگوید، چه می‌خواهد بگوید که برای آنها تازگی داشته باشد. هنرمندان بزرگی از این دیار رفته‌اند و در برزخ افسردگی دست از کار کشیده و دق کرده‌اند. از غلامحسین ساعدی می‌گویم که هیچ‌گاه آن طور که باید قدرش را ندانسته‌اند یا سهراب شهید ثالث که یکی از بهترین کارگردانان سینمای ایران بود.

بررسی ادبیات مهاجرت نیز نشان می‌دهد که معمولا نویسندگان نسل دوم که در خارج متولد شده‌اند و رشد کرده‌اند، با بهره‌گیری از دو فرهنگ گاه کاملا متضاد، می‌توانند آثاری جالب توجه خلق کنند. نویسندگانی مانند جومپا لاهیری، امی تان و یاسمینا رضا.

نتیجه‌ای که می‌خواهم بگیرم این است که نویسنده تنها در زمینی بار می‌دهد که در آن ریشه دوانده چون تمام ذهنش از همان خاک و آب و هوا تغذیه می‌کند و بسیار اندک یا هیچ هستند نویسندگانی که بدون ارتباط با مردم خود بتوانند اثری قابل اعتنا خلق کنند. ما اینجا می‌مانیم چون باید بمانیم.

کارتون‌خواب

هادی حیدری

cartoononline.persianblog.ir

پیشنهاد

۱۰۰ سال پوستر سینمای ایران

لیلی گلستان

■ پیشنهاد من به خوانندگان صفحه آخر «شرق» کتاب «۱۰۰ سال پوستر سینمای ایران» است، تماشای این کتاب بیش از هر چیز حس نوستالژی‌مان را برمی‌انگیزاند. فیلم‌های آن وقت‌ها، هنرپیشه‌های آن وقت‌ها و خاطرات چگونه دیدن آن فیلم‌ها.آقای مسعود مهرابی تحقیق مفصلی کرده‌اند و می‌توان درک کرد که چقدر زحمت و مرارت کشیده‌اند تا توانسته‌اند این پوسترها را پیدا کنند. مقدمه بسیار خوبی هم برای کتاب نوشته‌اند که چقدر می‌تواند برای گرافیست‌ها مغتنم باشد. این کتاب ورای اینکه می‌تواند به‌عنوان یک کتاب تاریخ هنر پوستر در ایران قلمداد شود، بلکه به‌عنوان کارنامه صد سال کار گرافیست‌های ایران هم می‌تواند جایگاه خاصی داشته باشد. گرافیست‌های جوان ما یا دانشجویان گرافیک حتما برای کار و تحقیقات‌شان به این کتاب نیاز دارند. چون هم آثار مهم‌ترین گرافیست‌هایمان در آن دیده می‌شود و هم سیر تکاملی آنها را می‌توانند ببینند و هم تاریخچه پوستر را فرا می‌گیرند. در یک بخش از این کتاب مولف فونت‌های مختلفی را نشان داده که چه فکر خوبی کرده است، چون هنوز نوشته «غزل»، نوشته «گوزن‌ها» یا «شازده احتجاب» و «رگبار» به یادمان مانده است، گاهی اوقات هم بیش از نقوش داخل کادر پوستر، شکل نوشته نام فیلم به یادمان مانده است، این نشان می‌دهد که چقدر انتخاب فونت و جای‌گیری آن در ترکیب‌بندی برای پوستر مهم است.وقتی کتاب را از ابتدا ورق می‌زنیم متوجه مد روز پوسترسازی هر دوره می‌شویم. یک دوره مینی‌مال بوده، دوره‌ای کادر پوستر پر از تصویر بوده. برخی پوسترها مثل پوستر فیلم «چشمه» بسیار روشنفکرانه بود و به‌خوبی بیانگر محتوای متفاوت این فیلم درجه یک بود.خرید این کتاب را به تمام علاقه‌مندان سینما و هنرهای تجسمی پیشنهاد می‌کنم. افزون اینکه این کتاب می‌تواند هدیه‌ای مناسب باشد برای یک هنردوست یا هنرشناس.اما آقای مهرابی، خودمانیم، چطور شد که نه پوستر «خشت و آینه» در این کتاب بود و نه پوستر «اسرار گنج دره جنی»؟!